

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی توقف اجتهاد بر علم رجال

یکی از علومی که گفته‌اند اجتهاد بر آن متوقف است؛ «علم رجال» است. البته این علم رجال، در کلام علامه در کتاب مبادی به آن تصریح شده است، اما مرحوم آخوند (در کفایه چاپ آل البیت، ص 468) فقط مقدمات مجتهد را یکی علوم عربیت قرار داده‌اند، دوم تفسیر قرار داده‌اند و سومی هم علم اصول قرار داده‌اند و صحبتی از علم رجال نشده است.

عدم اعتنای اکثر فقهاء به علم رجال

ما وقتی به کتب فقهی بزرگان مراجعه می‌کنیم، اکثر فقهاء در کتابهای فقهی خیلی متعرض علم رجال و رجال حدیث نمی‌شوند، در یک حد بسیار کمی متعرض می‌شوند. مثلاً شما وقتی به کتاب جواهر مراجعه کنید، صاحب جواهر گاهی اوقات تعبیر دقیقی دارد، گاهی اوقات یک روایت را می‌گوید «لصحیحة کذا»، گاهی اوقات می‌گوید «لخبر کذا»، گاهی اوقات می‌گوید «لمؤتلفة کذا»، اما در تمام جواهر، موردی که صاحب جواهر وارد یک بحث رجالی در سند حدیث مفصل شود، خیلی کم اتفاق می‌افتد که متعرض شود.

یا شما وقتی به مکاسب شیخ انصاری مراجعه می‌کنید، خیلی توجه ندارد به اینکه سند یک حدیث درست است یا نه.

یک مطلب معروف است که در زمانی که مرحوم شیخ به صورت یک طلبه بوده است، از ایشان یک سؤالی رجالی می‌کنند و شیخ جواب نمی‌دهد. بعد از ایشان سؤال می‌کنند که شما جواب این سؤال را می‌دانستید، چرا جواب ندادید؟ فرموده بود که من می‌خواستم به این آقایان بگویم که اجتهاد، متوقف بر علم رجال به این اندازه که شما الان دارید به آن توجه می‌کنید نیست.

خوب شاگرد شیخ، مرحوم آخوند هم در کفایه خیلی برای رجال اعتباری قائل نشده است. عرض کردیم که اصلاً در شرائط اجتهاد علم رجال را به عنوان یکی از مقدمات اجتهاد مطرح نمی‌کند.

باز همین طور فقهای دیگر مثل مرحوم علامه در کتابهای فقهی‌اش، با اینکه مرحوم علامه در مبادی، علم رجال را مطرح فرموده است، اما وقتی به کتابهای فقهی مراجعه می‌کنیم، توجه آن چنانی به علم رجال مشاهده نمی‌شود.

مرحوم نراقی در کتاب مستند مثلاً یک خبری را که دیگران می‌گویند این خبر ضعیف است یا رویش مجهول است یا مرسله

است، تا این حد به رجال در روایات اعتنا می‌کند، اما اینکه آیا کسی که می‌خواهد اجتهاد کند، این باید صاحب نظر در علم رجال باشد؟! یعنی وقتی یک روایت را به او دادند، بتواند تمام افرادی که در سند این روایت وجود دارد، اولاً از جهت عدالت و وثاقت بتواند خودش اظهار نظر کند و بگوید که به نظر ما آیا روایات سهل بن زیاد مورد قبول است یا مورد قبول نیست؟

آیا واقعاً خودش باید در این اشخاصی که در سند قرار می‌گیرند صاحب نظر باشد؟ آیا باید بداند که این راوی در چه طبقه‌ای قرار دارد؟ آن طبقات رجال که مرحوم اردبیلی و مرحوم بروجردی دارند، برای هر راوی طبقه‌بندی کرده است، هر راوی را یک طبقه بندی کرده است؟ طبق آن طبقه بندی که در رجال وجود دارد؟ مثلاً زمان ما به طبقه سی و هفتم رسیده است. آیا کسی که می‌خواهد اجتهاد کند، آیا باید در علم رجال صاحب نظر باشد؟ این یک مطلب است که اجتهاد آیا بر علم رجال توقف دارد یا نه؟

عرض کردم که ما وقتی به فقهای بزرگ مثل شیخ انصاری و صاحب جواهر و علامه و نراقی مراجعه می‌کنیم و هم‌چنین در بین متأخرین، اینها خیلی توجهی به علم رجال نمی‌کنند، به مجرد این که یک روایت در کتب اربعه آمده است، یا مشهور بر طبق آن روایت فتوا داده است، همین مقدار برای آنها هم کافی است.

الان امام (رضوان الله تعالی علیه) و شاگردانش این مبنا را داشته است و اگر یک روایتی مورد عمل و مورد فتوای فقهاء واقع شده است، این دیگر لازم نیست که بحث کنیم که سند این روایت درست است یا درست نیست.

عبارت محقق همدانی در مصباح الفقیه

در آنجا مرحوم حاج آقا رضا این مطلب را دارد: فرموده است «لیس المدار عندنا فی جواز العمل بالروایة علی اتّصافها بالصحة المصطلحة، و إلا فلا یکاد یوجد خبر یمکننا إثبات عدالة رواتها علی سبیل التحقیق لو لا البناء علی المسامحة فی طریقها و العمل بظنون غیر ثابتة الحجّة»؛ مدار و ملاک در نزد ما برای عمل به روایت بر این نیست که بگوئیم که این روایت صحیح است یا صحیح نیست؛ اگر ما دنبال این مطلب باشیم و بنا را بر مسامحه نکنیم، راهی نداریم برای اینکه عدالت یک راوی را بدست بیاوریم،

«بل المدار علی وثاقة الراوی، أو الوثوق بصدور الروایة و إن کان بواسطة القرائن الخارجیة التي عمدتها کونها مدونة فی الكتب الأربعة، أو مأخوذة من الاصول المعتبرة مع اعتناء الأصحاب بها و عدم إعراضهم عنها»؛ می‌فرماید مدار در یکی از امور است یا وثاقت راوی یا وثوق به صدور روایت پیدا کنیم، که این روایت از معصومین (ع) صادر شده است. گاهی اوقات راوی، راوی معتبری نیست، اما این تعبیرات، تعبیراتی است که ما اطمینان داریم به اینکه از معصومین صادر شده است. از همین راه می‌توانیم سند خیلی از دعاها را تصحیح کنیم.

آن وقت فرموده که یکی از این دو راه؛ یا وثاقت راوی یا وثوق به صدور روایت و لو اینکه این اطمینان به صدور روایت، به سبب قرائن خارجی باشد «التي عمدتها کونها مدونة فی الكتب الأربعة» از آنها گرفته شده است «مع اعتناء الاصحاب بها و عدم إعراضهم عنها»؛ اصحاب هم اعتنا کرده‌اند و از آن روایت اعراض نکرده‌اند.

بعد از این عبارت‌ها مرحوم همدانی فرموده است به خاطر اینکه ما به او اشاره کردیم «جرت سیرتی علی ترک التفحص عن حال الرجال»؛ سیره من بر این است که در فقه، کاری با سند ندارم.

پس ببینید این یک بخش عظیم از فقهای شیعه، نسبت به علم رجال بی‌اعتنا نیستند و می‌گویند همین مقدار که راوی موافق باشد یا اطمینان به صدور روایت پیدا کنیم، از باب اینکه در کتب اربعه قرار گرفته است، کافی است.

بلي، حالا يك روايات‌هايي است كه در كتب اربعه نيست، مثلاً در فقه الرضا اين روايت آمده است؛ در اين جا هم قبول دارد كه اينجا هم يك مقداري راجع به راوي بحث كنيم.

نظر دوم؛ توقف اجتهاد بر علم رجال

عده‌اي در مقابل معتقدند كه تا كسي در رجال صاحب نظر نباشد، نمي‌تواند مجتهد باشد. بايد حتماً رجالي باشد و اشخاص را بشناسند و اظهار نظر كنند. و اين دو گروه باز قائلند كه عمل اصحاب بر طبق يك روايت، سبب مي‌شود كه ضعف اين روايت از بين برود، اما گروه ديگر قائلند به اينكه عمل اصحاب، سبب جبران ضعف روايت نمي‌شود. از جمله اينها؛ محقق خوئي است.

البته محقق خوئي دو نظر داشته؛ در اوائل نظرش اين بوده كه عمل اصحاب، جبران ضعف سند را مي‌كند و اعراض اصحاب سبب مي‌شود كه يك سندي صحتش بي‌اعتبار باشد. يعني الان مشهور قائل است شما اگر يك روايتي را پيدا كرديد، اگر سند روايت ضعيف باشد، اما اصحاب به آن روايت عمل كردند، اين عمل، سبب جبران ضعف روايت مي‌شود، اما اگر يك روايت راديد كه صحيح السند است و از آن طرف فقهاء اعراض كردند، مي‌فرمايد اين اعراض فقهاء هم قاذح به حجيت روايت است و روايت را از اعتبار ساقط مي‌كند.

مرحوم خوئي در ابتدا اين نظريه را داشته‌اند. بعداً از اين نظريه برگشتند فرمودند كه آن مقدار كه ما از ادله حجيت خبر واحد استفاده مي‌كنيم، ادله حجيت خبر واحد، خبر ضعيف را حجت نمي‌كند، آن ادله دلالت ندارد بر اينكه يك خبري كه ضعيف السند است اما اصحاب بر طبق آن عمل كرده‌اند، اين براي ما حجيت دارند. لذا ايشان گفته‌اند كه علم رجال از علمي است كه اجتهاد بر آن توقف دارد، حتي در ميان علوم عمده، علمي كه اجتهاد بر او توقف دارد دو تا علم است؛ يكي علم رجال است و يكي علم اصول است.

اين بحث يك بحث مبنايي است كه بايد در جاي خوش بحث شود، يعني جاي آن در همان علم اصول در ادله حجيت خبر واحد است، كه آيا مجموعاً از ادله حجيت خبر واحد استفاده مي‌شود كه خبر واحد ضعيف، اگر اصحاب به آن عمل كند، حجيت دارد، يا اينكه نه؟ ما هستيم و ادله حجيت خبر واحد، و ادله حجيت خبر واحد ضعيف را حجت نمي‌كند.

نتيجه:

كساني كه مبنايشان اين است كه عمل فقهاء جبران كننده ضعف روايت است، اينها چندان به علم رجال توجهي ندارد. بلي يك موارد پيدا مي‌شود كه انسان نمي‌داند فقهاء عمل كرده‌اند يا خير، در اين صورت يك مقدار علم رجال را بررسي مي‌كنند. اما كساني كه اين مبنا را دارند در هشتاد درصد مسائل فقهي نياز به رجال ندارند.

بلي كساني كه مبناي مخالف دارند، يعني مبنايشان اين است كه عمل اصحاب و عمل فقهاء جبران كننده ضعف سند نيست، اينها شديداً نياز به علم رجال دارند.

پس در اينكه آيا علم رجال از مقدمات اجتهاد است يا نه، بايد علي‌المبنا حرف زد. ما در جاي خودش به اين نتيجه رسيديم كه عمل اصحاب از قرائن بسيار مفيدي است كه انسان اطمينان به صدور روايت پيدا كند. روايتي كه از قبل، مفيد در كتب نقل كرده است، همين طور فقيهي بعد از فقيهي ديگر به آن استدلال كرده است، تا اينكه رسيده است به دست ما، حالا ما هم بگوئيم كه در سندش اين شخص وجود دارد و اين شخص براي ما مجهول است و اين روايت را به كلي از اعتبار بياندازيم؟!!!

این نکته را خدمت شما عرض کنم که این مشی سبب می‌شود که بسیاری از روایات از اعتبار بیفتد و فقه هر چه اینگونه روایت‌ها از دستش خالی شود، سلاح و ابزارش کمتر می‌شود.

البته از آن طرف هم می‌شود گفت شما می‌گویید که اگر یک روایتی صحیح السند هم باشد، فقهاء به آن عمل نکرده‌اند، بگویید آن هم اعتبار ندارد.

ما در جواب می‌گوییم که درصد آن روایات نسبت به این تعداد روایت، خیلی کمتر است. در جای خودش برای ما ثابت شده که عمل اصحاب، جبران کننده ضعف سند است، اما در آنجا یک تفصیل داده شده است که إعراض، مضر به سند روایت نیست، که البته این در جای خودش بحث می‌شود.

این هم بحث علم رجال که تمام شد. بحث علم اصول باقی مانده که فردا بحث می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین